

حافظ

طالع اگر مدد دهد، دامنش آرم به کف
گر بکشم زهی طرب، ور بکشد زهی شرف

صفحه آخر

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (مجمع)، کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
کد پستی: ۱۹۹۵۶-۲۵۹۵۶، تهران، صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۵۲۴۶
تلفن: ۲۲۰۳۳۰۰، ۲۲۰۳۳۰۱، ۲۲۰۳۳۰۲، ۲۲۰۳۳۰۳

پیش از آگاهی: ۸۳۲۳۱۰۰۰ | توزیع و اشتراکات: موسسه نشرنگستر امروزین | تلفن: ۹۱۲۰۴۲۲

حضرت امیر المؤمنین علی(ع)
با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.

آذان ظهر: ۱۱:۴۹ | غروب آفتاب: ۱۶:۵۸
آذان مغرب: ۱۷:۱۷ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۶
آذان صبح فردا: ۵:۱۴ | طلوع آفتاب فردا: ۶:۴۱

پیش از آگاهی: ۸۳۲۳۱۰۰۰ | توزیع و اشتراکات: موسسه نشرنگستر امروزین | تلفن: ۹۱۲۰۴۲۲

خانواده:
مدیر: محمد تکفلاح
مدیر: قاسم عسگری نیا
تندیس: مدیر: سعید عسگری
مدیر: سعید عسگری
مدیر: عاطفه مزانی
سرگنج: مدیر: جواد عزیز
مدیر: محمد جعفری
مدیر: ساسان شادمان
مدیر: فرزاد شیرازی
مدیر: سعید میر

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرپرست: دانیال معمار

مدیر تحریریه: مهدی علیپور
معاونان: سربیزین
شهرام فرهنگی، علی عمادی
شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یردانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر عکس: فرشاد عباسی



اسرار جهان در تبت خاک می خورد؟

زمان در صومعه کهن ساکای متوقف شده و گویی از دست نوشته‌ها و کتاب‌ها در آنجا خاک می‌خورند که محتوای بیشتر آنها همچنان ناشناخته است و به عقیده برخی، رمز آنها ممکن است کلید اسرار تاریخ باشد.
بنای کهن صومعه ساکای که حدود هزار سال پیش در تبت ساخته شده، مهم ترین مرکز مکتب ساکای از بودائسم تبتی است. این صومعه، بخشی از یک محوطه بزرگ تر و مهم تر است که در طول زمان، نه فقط اهمیت خود را از دست داده که بخش اعظم بناهایش از بین رفته است. بنای فعلی، در سال ۱۲۶۸ میلادی در دل صومعه قدیمی احداث شده و تا امروز بایرجا مانده است. این بنا که در منطقه ساکای در تبت قرار دارد، با هزارها دیوارسازی و نوسازی قرار گرفته تا به شکل امروز رسیده است. سلسله‌های زیادی آمده‌اند و رفته‌اند و هر رفت و آمدی آسیب به این محوطه و بناهایش زده است.
اما آنچه امروز مورد توجه قرار گرفته، نه خود بنا و آیینی است که در آن شکل و اوج گرفته، بلکه گنجینه مکتوبات آن است. این گنجینه، اهمیت تاریخی و فرهنگی زیادی دارد؛ چون برخی از قدیمی ترین آثار هنری و کتیبه‌ها و کتاب‌های تبتی در میان آنها وجود دارد. در دوران پر آشوب و ویرانگر انقلاب فرهنگی در چین، صدها راهب مجبور شدند که این صومعه را ترک کنند. در آن زمان، بخش زیادی از بناهای این صومعه از بین رفت و محوطه از رونق افتاد. از آن اتفاق مهیب، حالا چند دیوار قدیمی و چند راهب پیر و اثیوبی کتاب و دست نوشته بر جا مانده است. اینکه این گنجینه در طوفان‌های سیاسی از بین نرفته یک معجزه

مردان خوب

بدرقه «داود هرمیداس باوند» و «محمدعلی اسلامی ندوشن» در دانشگاه تهران

ایرانمداری از سیاست تا ادبیات



دفاع از جمعیت ایران و مفهوم ایرانیت بار سنگینی بوده که مردم در طول تاریخ ایران به دوش کشیده‌اند.

محمدعلی اسلامی ندوشن

امروز و دوشنبه آیتند، به‌فاصله امروز، دانشگاه تهران میزبان

حیدررضا محمدی

بدرقه ۲۴ هشتاد و نه سالگی میهنی، وطن دوست و ایران‌مدار است؛ امروز چهارشنبه، ۲۴ آبان، «داود هرمیداس باوند»، دیپلمات و استاد حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل که یکصد و نوزده سالگی در گذشت، از مقابل دانشکده حقوق و علوم سیاسی تشییع خواهد شد تا در بهشت سسکینه کرج دفن شود و نیمه هفته بعد دوشنبه، ۲۹ آبان، «محمدعلی اسلامی ندوشن»، شاعر، منتقد، نویسنده، مترجم و حقوقدان که دوازدهمین سالگرد وفاتش است، در تهران تشییع خواهد شد تا در بهشت سسکینه کرج دفن شود و به خاک سپرده شده بود، از رو به روی دانشکده ادبیات و علوم انسانی تشییع خواهد شد تا در بهشت سسکینه کرج دفن شود. در نیشابور آرام بگیرد. هردو، دل در گرو ایران داشتند و تا آخرین دم، لحظه‌ای از اندیشه‌هایشان این شوق و شیفتگی فروگذار نکردند و تا واپسین دم، دغدغه‌مند و وطن‌دوست ماندند؛ هرمیداس باوند در عرصه علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل بد طولانی داشت و اسلامی ندوشن در زمینه ادبیات و حقوق آثار گران سنگی از خود به یادگار گذاشت. اگر اقامت چند سال آخر اسلامی ندوشن به سبب بیماری در فرنگ راقلم بگیریم، هر دو، همه عمر به‌ویژه گل جوانی و سپس میانسالی را که زمان و موعود باردهی و خوشه‌چینی جوانان بود، در ایران زیست‌کردند، برای ایران قلم و قدم زدند و حال، هردویشان در ایران روی به خاک خواهند سپرد.

شاید همین فراز سخنرانی اسلامی ندوشن وقتی در سال ۱۳۴۶ به دانشگاه هاروارد رفت و در سخنرانی خود با عنوان «آبادی جسمه»، از فرهنگ سترگ و بزرگ ایران گفت، گواهی صادق بر این مدعا باشد: «ایران یک کشور فرهنگی است. اصولاً هر کشوری یک نوع شاخصه‌ای دارد؛ به‌خصوص در دوران بعد از اسلام چون ایران از آن صورت سیادت سیاسی خارج شده بود، می‌بایست چیزی جانشین آن بشود که آن را فرهنگ برعهده گرفت؛ بنابراین یک فرهنگ پهناور و متنوع ایجاد شد. این فرهنگ، طی این ۱۴۰۰ سال تکیه‌گاه شخصیتی این کشور بوده است و هنوز هم این خاصیت در آن است که مهم‌ترین عامل برای سرپا نگاه داشتن این ملت، به‌عنوان ملتی مستقل و مؤثر در مسائل جهان باشد.» و دوستان و دوستانداران این دو فرزند دانشگاه تهران که هر دو در این مهد علم، هم تحصیل کردند و هم تدریس و هم تحقیق و تدقیق، در همین جا، با استادان خود بدوید خواهند گفت؛ این تقارن و ترادف مکانی، خود حدیثی است.



کتابخانه پاییز

اغمای ابدی هستی

این ۴۳ سال را درز گرفت، آن وقت یکی از ما ۲ نفر برای این دنیا کافی بودیم. دو سه روزی است با کتاب اسماعیل فصیح، همراه جلال و در بار سی هشتم و غبار خاکستری انتظار، ریه و راه نفسم را پر کرده است که صدای زنگ مسیح‌های پشست سرهم، به‌نظم غیر عادی می‌آید. باید مکالمه جلال و دکتر در بیمارستان را رها کنم، ظاهراً همین‌جا در تهران و تهران ۱۴۰۲ خبرهای هست. بله، انتظار من و باقی هم‌راهانم به پایان رسیده است بر گشتی در کار نیست. ته مسیر این اغما به مرگ رسیده است. ریسمان باریک امید از هم گسست و ما به آن طرف خط یعنی حسرت دیدار دوباره دوست و عزیزمان، گرفتار شدیم. اشک بی‌امان، پیام‌های رسیده را تا تر کرده است. دخترم که روبروی تلویزیون نشسته است، رویش را سمت من برمی‌گرداند: «مامان چی شده؟» راستی که اسماعیل فصیح درست نوشته است: «بند بچه‌ها، بندی ابدی است، چون بچه‌ها وارثان جان و زندگی‌اند.» برای من که حالا غمگین و دلزده در دنیا هستم، دخترم، بند اتصال دوباره به زندگی می‌شود. اشک‌هایم را پاک می‌کنم، کتاب را می‌بندم و در حالی که می‌دانم فعلاً توان بازگشت به جلال آریان و خواهرزاده بیهوش و این انتظار کشنده را ندارم، سمت بند ابدی زندگی‌ام می‌روم.



یک ماهی می‌شود که هوشیاری‌اش کم شده است، به صداها عکس‌العملی نشان نمی‌دهد، بلع از کار افتاده است، چشم‌ها بسته است اما چیزی می‌آورد و راه به هم متصل نگه‌داشته است. امید؛ همان ریسمانی که از شدت یاری، می‌توان نامرئی خواندش، اما این طرف و آن طرف خط، همه چیز متفاوت است. هنوز طرف سفید امیدوار بودم که یک قرار دسته‌جمعی من را به خواندن نمی‌کتاب رساند. وقتی نامش را در گروه کتابخوانی دیدم، نمی‌دانم برای بار چند هزارم، دلم لرزید از نشانه‌های به‌هم‌گرم خورد این دنیا: «ترا یا در اغما». همه چیز به طرز غریبی به هم وصل است در حالی که انگار ربطی به هم ندارند. کتاب را شروع کردم در حالی که حال جلال آریان را می‌فهمیدم؛ انتظار خاکستری شخصی را که عزیز می‌بودم، تکرار زیاد است. چقدر در این دنیای بی‌هم‌متصل، تکرار زیاد است. کتاب را بازمی‌کنم، به سال ۱۳۵۹ می‌روم، از جنگ ایران و عراق می‌خوانم، از بیماری خواهرزاده و بلا تکلیفی دایی، از انسان‌های فرصت طلب و عاشق‌های ناگام، از دلپیره‌ها و مادر برای فرزند. کتاب را می‌بندم و به سال ۱۴۰۲ می‌گردم. گوهشی را برمی‌دارم. اخبار جنگ را می‌خوانم و تصاویر کودکان ترسیده و زخمی را می‌بینم، از بیمارستان و بیماری سراغ می‌گیرم که می‌شناسمش،



معماری عجیب یک خانه در ترکیه برای حفظ یک درخت کهن، به یکی از جذابیت‌های توریستی تبدیل شده و این خانه و درخت داخل آن را حساسی به شهرت جهانی رسانده است. این درخت که گفته می‌شود ۳۷۰ سال عمر دارد، روزگاری در بیرون از ساختمان کناری‌اش قرار داشته. آن ساختمان که خودش هم یک سازه کهن به‌شمار می‌رفته، در دوران عثمانی پروو بیایی داشته و محل اقامت تاجران و سربازان بوده است. با این حال در سال ۲۰۰۴ آن ساختمان قدیمی ویران شده تا جایش یک بنای نو ساخته شود. نزدیکیش از حد درخت به‌نهایت، در کار ساخت اختلال ایجاد کرده بود اما سازندگان، به سن بالا و حضور دائمی درخت احترام گذاشتند و به جای اینکه آن را قطع کنند، درخت را به بخشی از فضای ساختمان اضافه کردند و عملاً ساختمان را به دور آن ساختند. این ساختمان، به‌خاطر اینکه سازندگان به این درخت و حق حیات آن احترام گذاشته‌اند به شهرت رسیده و در فضای مجازی بحث زیادی درباره آن مطرح شده است. بسیاری از توریست‌ها هم که به منطقه ساروهان در ترکیه می‌روند، به قصد دیدن این هشتاد و نه ساله، به این ساختمان هم سری می‌زنند.

اول آخر هم خانگی با کاج ۳۷ ساله

فرافران
بی تعارف و تکلف مثل همین
مستن کوتاهی که می‌بینید، مانند من
تا نوشته‌ها بتان درباره مسائل روزمره،
مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما
ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و
طراحی‌ها هستید چای‌تان اینجا محفوظ
است. متن یا طرح‌تان که آماده شد یک
تعماس با شماره ۲۳۰۳۳۶۶ بگیریید تا
برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.